

جنبش جنگل: از پیامدهای انقلاب مشروطه

فریدون شایسته

چکیده:

گیلانیان در بریایی و استمرار انقلاب مشروطیت نقشی بسزای بازی کردند. آنان در آغاز جنبشهای اعتراضی در برابر حکومت قاجار تافتح تهران و مخالفت آشکار و گسترده با محمدعلی شاه و دخالتهای روسیه و انگلستان، حماسه‌های پرشور آفریدند. گیلانیان در آن دوران، گذشته از انتشار جراید آزادیخواه و مشروطه‌طلب و برپا کردن کمیته‌ها و انجمنهای مردمی، کوشیدند در کنار همداستانی با دیگر مردمان ایران، به اداره کارهای گیلان به شیوه فدرال بپردازند. اعتراضهای گسترده آنان، از گیلک و طالش، شهری و روستایی، در چارچوب مبارزات دهقانی، اعتصابهای کارگری و صنفی، برگهای زرینی به تاریخ افتخارآمیز مردمان این سرزمین افزوده است. اهمیت ایران در دوران قاجار بعنوان پلی میان ایران و اروپا و همسایگی این سرزمین با مناطق ماورای ارس که در واپسین سالهای سده نوزدهم و نخستین سالهای دهه بیستم میلادی کانون اعتراضها و جنبشها به شمار می‌رفت، مایه روشن شدن افکار عمومی و زمینه‌ساز خیزشها در گیلان بوده است. تاریخ مشروطیت، بی‌شناخت درست نقش آفرینی گیلانیان و حضور پیوسته و کارساز آنان در بهینه انقلاب، نارسا خواهد بود.

درآمد

جنبش مشروطه‌خواهی ایران، هر چند نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ملی ایران به شمار می‌آید، ولی این رستاخیز ملی به علت‌های گوناگون نتوانست آنچه را در شعارها وعده داده بود، تحقق بخشد. هدف این نوشتار، بررسی علل ناکامی و ناکارآمدی نظام برآمده از آن جنبش نیست، بلکه بر آنیم تا نشان دهیم که پیامدهای ناگوار و نومیدکننده آن، مایه خیزشهای ملی و مردمی (سردار جنگل در گیلان، خیابانی در آذربایجان و کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان) شده است. در فراهم آوری این نوشتار، منابع تاریخی و ادبی دوران مورد بحث بررسی و کوشیده شده است پیوند منطقی میان پیامدهای جنبش مشروطه‌خواهی و هدفها و مرامنامه مبارزان و مجاهدان

نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان، روشن شود. بر خلاف پندار شماری از تاریخ نگاران که به پاره‌ای از جنبش‌های ملی، بویژه نهضت جنگل، انگ تجزیه طلبی زده‌اند، در این نوشتار نشان داده خواهد شد که هدف جنبش جنگل و مبارزات و جانفشانیهای جنگلیان، بر آوردن آرمانها و خواسته‌های مشروطه خواهان بوده است.

۱- اوضاع اقتصادی - اجتماعی ایران از دوران مشروطه تا استقرار سلطنت پهلوی

سرنوشت نظام مشروطه به دست کسانی افتاده بود که مصالح و منافع خود را در رژیم فرسوده استبدادی جستجو می کردند؛ یعنی همان طبقه حاکم پیشین که با چهره‌ای دیگر، در دوران پس از مشروطه نیز زمام قدرت را در دست گرفته بودند و راه را بر هر گونه دگرگونی بنیادی شرایط زندگی اجتماعی و اقتصادی لایه‌های محروم و زحمتکش جامعه می بستند. آنان بر خلاف انتظار کسانی که در راه برپایی حکومت مشروطه فداکاری کرده بودند، از امتیازات طبقاتی خود همچون گذشته بهره می گرفتند و در سایه انتساب به حکومت آزاد و تظاهر به آزادیخواهی و پشتیبانی از ارکان مشروطه، بر وجهه ملی و نفوذ اجتماعی خویش می افزودند. ایران در زیر بار وامهای کمر شکن و قیود سیاسی و اقتصادی دولتهای استعمارگر به زانو درآمده بود و در آن روزها تنها یک حکومت مقتدر ملی و متکی به افکار عمومی می توانست گذشته از اصلاح امور داخلی، به سیاست خارجی ایران سروسامانی دهد و بندهای سیاسی و اقتصادی را از دست و پای ایرانیان بردارد، ولی کسانی که بر سرخوان مرده ریگ مشروطه نشسته بودند، نمی توانستند از پس چنین اصلاحاتی بر آیند.

جان فوران سیمای روشن و شفاف از اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران در آن دوران ترسیم کرده است: «در سال ۱۹۱۴ م/ ۱۲۹۳ ش، شمال ایران بخشی از امپراطوری روسیه محسوب می شد و در اشغال قوای روسیه بود و کنسولهای روسی به جای حکومت، امور آن قسمت را اداره می کردند، در جنوب نیز انگلیسی‌ها با شیخ خزعل حکمران عرب خوزستان همکاری داشتند تا در زمینه‌ی اعمال کنترل بر میادین نفتی تضمینی داشته باشند. دولت ایران در این دوره بسیار ضعیف بود. رؤسای قبایل و بزرگ مالکان، در مناطق خویش حاکم مطلق شدند. ایران در جنگ جهانی اول اعلام بیطرفی کرد اما به رغم این بیطرفی صحنه درگیریهای قوای روسیه، عثمانی و بریتانیا شد. جنگ تأثیر مستقیم و ویرانگری بر اقتصاد ایران داشت. ارتش‌های متخاصم، محصولات کشاورزی، دامی و خود دامها را مصادره می کردند. شبکه‌ی آبیاری ویران شد. دهقانان را به زور به جاده‌سازی و سایر بیگارهای نظامی وامی داشتند و روستاها از سکنه خالی گردید. ایران حتی تا سال ۱۳۰۴ شمسی، به سطح تولید کشاورزی قبل جنگ برنگشت. توسعه‌ی صنعتی دستخوش وقفه شد اما دادوستد و پیشه‌وری در سطح محلی باقی ماند. شهرهای کشور با تورم دست به گریبان بودند. واردات بر صادرات پیشی گرفت. در شمال نیز جابجائی تجارت وضعیت بدی به وجود آورده بود. اوج مشکلات، زمستان ۱۲۹۷ شمسی بود که قحطی شدیدی بروز کرد. علت آن پایان یافتن مازاد بر اثر جنگ و مشکلات و توزیع و احتکار محلی بود. بنابر برآوردها، تلفات انسانی ناشی از قحطی بین یکصد هزار نفر تا دو میلیون نفر بوده است. بالفور رایزن مالی بریتانیا

● بر خلاف پندار شماری از تاریخ نگاران که به پاره‌ای از جنبش‌های ملی، بویژه نهضت جنگل، انگ تجزیه طلبی زده‌اند، در این نوشتار نشان داده خواهد شد که هدف جنبش جنگل و مبارزات و جانفشانیهای جنگلیان، بر آوردن آرمانها و خواسته‌های مشروطه خواهان بوده است.

در تهران، منطقه‌ای را دیده بود که تقریباً جمعیت کشاورز آن بر اثر قحطی مرده بودند، یعنی مردم ایران برای جنگی که خود نقشی در به راه انداختنش نداشتند بهائی این چنین سنگین می‌پرداختند؛ جنگی که قدرت‌های بزرگ مسلط بر کشورشان به راه انداخته بودند. دولت مرکزی در زمان سلطنت احمد شاه قاجار، وضعیت نومی‌کننده داشت و بین سالهای ۱۲۸۸-۱۳۰۰ شمسی بیش از ۵۰ بار کابینه تغییر کرد.»^۱

۲- نقش دولتهای استعمارگر و کارگزاران حکومت در انحراف و انحطاط مشروطیت

سر نوشت انقلاب مشروطه، می‌بایست در کشاکش رویدادها و کشمکشهای قدرت طلبانه امپریالیست‌ها تعیین شود. برجسته‌ترین رویدادها و کشمکشهایی که توانست بر روند طبیعی مشروطه اثر منفی گذارد و آنرا از مسیر طبیعی خود منحرف کند، عبارت بود از: ۱- پیمان ۱۹۰۷ میلادی روسیه و انگلستان؛ ۲- عزل مورگان شوستر آمریکایی و کنار گذاشته شدن اصلاحات مالی در ایران؛ ۳- اشغال نظامی ایران به دست نیروهای روسی و انگلیسی؛ ۴- گشایش مجلس دوم شورای ملی با اکثریت برخاسته از میان بزرگ مالکان، مخالفان نوگرایی و آزادیهای سیاسی؛ ۵- راه افتادن جنگ جهانی یکم.

ادوارد براون راینز فرهنگی سفارت بریتانیا در ایران که در بیشتر موارد درباره مسائل سیاسی-اجتماعی ایران دیدگاهی صائب و منطقی داشته، نقش دولتهای استعمارگر را در انحراف مشروطه کارساز دانسته و نوشته است: «... ایرانی قادر است که بنیاد زندگی خود را در مسیر مشروطه‌گری بریزد ولی من تصور نمی‌کنم که هیچ پژوهشگر با انصاف تاریخ ده-یازده ساله اخیر ایران بر این باور باشد که بیگانگان هرگز به مشروطه‌ی ایران فرصت پیشرفت و موفقیت داده‌اند.»^۲

روسیه و انگلستان، به دست نظامیان اشغالگر و از راه سفارتخانه‌های خود در تهران از هر کاری در به انحراف کشاندن مشروطیت پروا نداشتند. بسیاری از نوشته‌های پژوهشگران در زمینه تاریخ معاصر، گواه این واقعیت است. یحیی دولت‌آبادی به هنگام بازگشت از اروپا به ایران، نوشت: «... چون روانه‌ی تهران می‌گردم در قزوین و اطراف آن عساکر روس را که می‌بینم که مانند قشون فاتحی در مملکت مفتوح رفتار می‌کنند، بر تاثرات قلبی‌ام افزوده می‌شود. زحمات چندین ساله‌ی وطن‌خواهان و دادن جان و مال و عرض خود در راه استقلال وطن و کوتاه کردن دست بیگانگان در برابر چشم مجسم شده بیش از پیش به زمامداران امور مملکت که این طور وطن خود را دستخوش بازی اجانب قرار دادند هزاران لعنت می‌فرستم.»^۳ پژوهشگران ایرانی در کنار رفتار ویرانگر روسیه و انگلستان، نقش عوامل داخلی را هم در ناکارآمدی دولت و مجلس مؤثر دانسته‌اند. گذشته از یحیی دولت‌آبادی، گروهی دیگر از تاریخ‌نگاران صاحب‌نام نیز این نکته را یادآور شده‌اند. شاپور رواسانی در تأیید دیدگاه دولت‌آبادی می‌نویسد: «حکومت مشروطه تحت نفوذ مستقیم خان‌ها، ارتجاعیون و وابستگان به سیاست استعماری انگلستان قرار داشت.»^۴ سپهدار محمدولی خان تنکابنی که در دوران مشروطه، از برجستگان در

○ برجسته‌ترین رویدادها و کشمکشهایی که توانست بر روند طبیعی مشروطه اثر

منفی گذارد و آنرا از مسیر طبیعی خود منحرف کند، عبارت بود از: ۱- پیمان ۱۹۰۷ میلادی روسیه و انگلستان؛ ۲- عزل مورگان شوستر آمریکایی و کنار گذاشته شدن اصلاحات مالی در ایران؛ ۳- اشغال نظامی ایران به دست نیروهای روسی و انگلیسی؛ ۴- گشایش مجلس دوم شورای ملی با اکثریت برخاسته از میان بزرگ مالکان، مخالفان نوگرایی و آزادیهای سیاسی؛ ۵- راه افتادن جنگ جهانی یکم.

پهنه سیاست ایران بوده است، در یادداشت‌هایش بارها بر نقش عوامل داخلی و کارگزاران حکومت در این زمینه انگشت گذاشته است: «حالت ایران با نهایت بی‌غیرتی به این روز افتاده و الا ما حالا می‌بایستی استفاده‌ها برده باشیم و کارهای خود را سر و صورتی داده الان با کمال فقر و فلاکت و ذلت هر ج و مرج و مفلسی و کیسه‌های خالی نه لشکر، نه عسکر، نه خزینه، نه رعیت مطیع، نه علمای هواخواه سلطنت. باری به طوری به بی‌شرفی وقت می‌گذرانیم که خداوند نصیب هیچ دولت و ملتی نکند. اسم آزادی و مشروطه را ملوث کرده ایم و ننگ همه‌ی روی زمین شده ایم این است حال وزرای ما، پادشاه ما، رعیت و لشکری و... همه یاغی، طاغی، دزد و غارتگر هستند. مردم ایران در بلایای همه قسم مصائب دچار هستند و این دولتیان و نظامیان به حدی فشار به رعیت وارد آورده‌اند که دیگر امید عافیتی نیست. در این روزها مخاطرات زیادی در نظر است، روابط خارجه به کلی مسدود و تجارت و صادرات بهیچوجه نیست. همه جای ایران نکبت، فقر، فلاکت، بی‌چیزی، گدائی و خسرالدنیا و الاخره است. چند نفر مغرض نادان که پول از خارج می‌گیرند و به ظاهر اسم مشروطه‌خواهی و دموکراسی بر خود گذارده و می‌خواهند این مملکت را به دست روس و انگلیس بدهند. الان در تمام ایران قتل و غارت و یاغیگری است، همه جا هم گرانی... رعیت پریشان... جمعی مغرض و نمی‌فهمند چه کار می‌کنند. من هم تماشا می‌کنم و از عراق، لرستان، بروجرد، مازندران چپاول می‌شود و اردوی طرفین غارت و خراب می‌گردد. این و کلای علیه ما علیه هم هنوز در مجلس که از دو سال هم گذشته است به خلاف قانون نشسته‌اند و مشغول خرابی مملکت و بی‌شرفی و بی‌دینی هستند ایران را به باد داده‌اند و دست هم نمی‌کشند این حضرت سردارهای ماهر جا رفتند شکستی دادند در مقابل تهاجم نیروهای محمدعلی شاه و سالارالدوله. بعد مشغول غارت و چاپیدن فقر شدند و آن حضرات رفتند و نانی جمع آوری نموده و مشغول غارت، یفرم وارمنی هم آنچه از وزن سبک و از قیمت سنگین است می‌گیرند و زود مراجعت می‌کنند تهران مشغول سلطنت و تاخت و تاز بشوند.»^۵

محمد تقی بهار در کتاب تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، با دیگر کسانی که معتقدند مشروطه در راه تحقق بخشیدن به هدفها و خواسته‌های متعالی اش ناکام مانده همداستان شده و در مجلدات اول و دوم این کتاب، از ناکامی مشروطیت سخن به میان آورده است. وی نخست از رفتار رجال به ظاهر مشروطه‌خواه با یکی از نمادها و پدیده‌های مشروطیت یعنی انتخابات آزاد سخن گفته و سپس از خودکامگی رضاخان سردار سپه به هنگام سرپرستی وزارت جنگ در دوران مشروطه پرده برداشته است. دیدگاههای محمد تقی بهار در تأیید نوشته‌های دیگر پژوهشگران، خواندنی است: «انتخابات به واسطه‌ی روی کار آمدن دولتهائی که مایل به حکومت اعیانی قدیم بودند و با احزاب شوخی می‌کردند و آنها را فریب می‌دادند مانند مرحوم مستوفی، علاءالسلطنه و صمصام‌السلطنه متوقف ماند.»^۶ بهار درباره‌ی حکومت و اداره‌ی کشور پس از مشروطه و در دوران وزارت جنگ رضاخان سردار سپه نوشته است: «ثروت و خزاین سیصد ساله‌ی اقبال السلطنه ماکوئی یکسره

○ یحیی دولت‌آبادی به هنگام بازگشت از اروپا به ایران، نوشت: «... چون روانه‌ی تهران می‌گردم در قزوین و اطراف آن عساکر روس را که می‌بینم که مانند قشون فاتحی در مملکت مفتوح رفتار می‌کنند، بر تاثرات قلبی ام افزوده می‌شود. زحمات چندین ساله‌ی وطن‌خواهان و دادن جان و مال و عرض خود در راه استقلال وطن و کوتاه کردن دست بیگانگان در برابر چشم مجسم شده بیش از پیش به زمامداران امور مملکت که این طور وطن خود را دستخوش بازی اجانب قرار دادند هزاران لعنت می‌فرستم.»

ضبط شد و خانواده اش منقرض و هر چه داشتند تصرف و به مرکز فرستاده شد و از آن ثروت دیناری به خزانه‌ی دولت تحویل داده نشد و معلوم نشد گناه او چه بود و مایملک او چه شد؟ دو پسر اسماعیل خان امیر موید سواد کوهی را در مازندران بدون محاکمه و تعیین تقصیر به قتل آوردند و سبب آن را کسی ندانست، بودجه وزارت جنگ بدون تفتیش و نظارت مستشار آمریکائی دکتر میلیسپو خرج می‌شد و... این حرکات در حکومت مشروطه که قانون و مجلس و وکیل و روزنامه دارد همه مستحق مجازات و درخور انتقاد شدید است و هیچکدام هم جواب ندارد.»^۷

۳- بازتاب پیامدهای مشروطیت در ادبیات سیاسی

سید اشرف‌الدین حسینی قزوینی، از شاعران ارزنده آن دوران، درباره ناکامی مشروطه و برآورده نشدن هدفها و خواسته‌های مشروطه خواهان، سروده‌های شیوایی دارد. برای نمونه:

مجلس فاتحه برپا سازید قاری خوب مهیا سازید
از غسل شربت و حلوا سازید این سخن راهمه انشا سازید
(رحمة... علی مشروطه)

لوطیان خوب به ما حقه زدند طرز مرغوب به ما حقه زدند
عکس مطلوب به ما حقه زدند دردز آشوب به ما حقه زدند
(رحمة... علی مشروطه)

بود اگر گردن مشروطه کلفت پس چرا زود به یک تیر بخت
نعمتی بود ز کف رفت به مفت واعظی بر سر منبر می‌گفت
(رحمة... علی مشروطه)

اهل تهران چه نشان‌ها دادند اهل تبریز چه جانها دادند
اهل گیلان چه جوان‌ها دادند آخر این شعر به آن‌ها دادند
(رحمة... علی مشروطه)

بارها شکر نمودیم که ممتاز شدیم همه از خلعت مشروطه سرفراز شدیم
جمله یکرنگ و هماهنگ و هم‌آواز شدیم ای دریغا که فزون گشت دوصد علت ما

باز هستند گروهی که ستمکارانند مستبد فطرت و بد طینت و غدارانند
ظاهر آدم و باطن همه خونخوارانند رفت بر باد از این قوم دغل عزت ما

این همان سعی و تلاش است که در سابق بود این همان جنس و قماش است که در سابق بود
این همان کاسه و آتش است که در سابق بود هیچ تغییر نکرده، صفت و حالت ما

افسوس حق زارع، امروز پایمال است حاصل از این ادارات، فریاد و قیل و قال است
گویا که خون ملت بر مالکین حلال است ای خواجه‌ی توانگر، بزن بلا نبینی^۸

سروده‌های او نشان می‌دهد که هدفهای جنبش مشروطیت یعنی اصلاحات در زمینه زمین‌داری، اصلاحات اداری، بهتر شدن زندگی روستاییان، از میان رفتن مشکلات و نارساییهای اجتماعی، برقراری عدالت اجتماعی و

بر سر کار آمدن کارگزاران لایق و کاردان و... تحقق نیافته بوده است.

عارف قزوینی از دیگر سراینندگان بلند آوازه نیز دربارهٔ اوضاع نابسامان کشور پس از مشروطه سخن گفته است. از سروده‌های عارف و سیداشرف‌الدین به آسانی می‌توان دریافت که نظام مشروطه، برخلاف شعارها و وعده‌ها، نتوانسته اوضاع سیاسی-اجتماعی جامعه را دگرگون کند و بر سلطهٔ فرمانروایان نالایق و ستمگر نقطه پایان بگذارد. عارف گفته است:

هم امیران، غلام اجنبی اند	هم وزیران، غلام اجنبی اند
شاه را اجنبی نگهبان است	و آشکار است این، نه پنهان است
رشت و قزوین و مرکز و زنجان	به لب مردمانش آمده جان
فقر و خلق و جهالت افراد	چه بگویم؟ که می‌کند بیداد
کوشش و جنبشی کن ای ملت	خویشان را رهان از این ذلت
کآن و کیل و وزیر اجنبی اند	هیچیک اهل این دیار نی‌اند

وطن دوستان، قامت افراختند	به مشروطه، جان را فدا ساختند
بیستند، نك بار خود بارها	خیانت گران و تبهکارها

ملك الشعرای بهار نیز به نقش دولتمردان در انحطاط مشروطیت و خروج آن از مسیر طبیعی‌اش پرداخته و دربارهٔ روزگار آشفتهٔ پس از مشروطه، خطاب به يك هموطن نمادین گفته است:

هیچ دانی که چه کردیم به مادر من و تو	یا چه کردیم به هم، جان برادر من و تو
سعی کردیم به ویرانی کشور من و تو	رو که اف بر تو و من باشد و تف بر من و تو
هر چه تو نقش زدی، بنده زدم و ارویش	هر چه مقصود تو شد، بنده دویدم سویش
تورخ مام وطن کندی و من گیسویش	چشم او به نشده، گشت خراب ابرویش
من به عنوان و کالت، تو به عنوان دگر	جلب کردیم بسی فایده‌زین مردم خر
نشداز ما و تو حاصل به کسی غیر ضرر	بلکه گشت ایران، از روز نخستین بدتر

غنچه انقلاب تشکفته	شد دچار نسیم آزاری
فکرهای بدیع ناگفته	شد ز زنگار مفسده تباری
لب مردم ز تشنگی تفته	رشوه چون سیل هر طرف جاری
دزدبازد، راز دل گفته	دیو با دیو کرده همکاری

طرفه عهدیست که هر گوشه کنی روی فراز	گله دزدان بینی همه با عشوه و ناز
نه ادارات مبراست، نه محراب نماز	هر که دزد است، به هر جای بود محرم راز ^{۱۰}

فرخی یزدی، در دیوانش، اوضاع سیاسی-اجتماعی ایران پس از مشروطیت را بازتاب داده و سروده است:
ز آزادی جهان آباد و چرخ کشور دارا پس از مشروطه با افزار استبداد می‌گردد

وی نقش عوامل داخلی و کارگزاران حکومت را در برپایی دوبارهٔ استبداد و خرابی کشور کارساز دانسته است:

بدبختی ما تنها از خارجه چون نبود هر شکوه که ما داریم از داخله باید کرد
 با جامه مستحفظ، در قافله دزدانند این راهزنان را طرد، از قافله باید کرد
 فرخی از روش زمامداری، آزادی مطبوعات، کارهای مجلس و... چهره پسندیده‌ای ترسیم نمی کند.
 ناکار آمدی کابینه‌ها، اوضاع نابسامان اجتماعی، استبداد مطلق، غارت بیت‌المال و... از نکته‌هایی است که در
 سروده‌هایش بر آنها انگشت گذاشته شده است:

می کند در مملکت غارتگری مامور جزء جزء آری در عمل، تقلید از کل می کند
 کی شود آباد آن ویرانه کز هر گوشه‌اش یک ستمکاری تعدی یا تطاول می کند
 کشور جم سربه سر پامال شد، از دست رفت پور سیروس، ای خدا تاکی تحمل می کند؟

مجلس ما را هر آن که دید به دل گفت ملت جم، حسن انتخاب ندارد
 خانه خدا، یا به فکر خانه خود نیست یا خبر از خانه خراب ندارد
 خواجه پی جمع مال و توده بدبخت هیچ بجز فکر نان و آب ندارد

آزادی است و مجلس و هر روز نامه را هر روز بی محاکمه توقیف می کنند
 گویند لب ببند چو بینی خطا ز ما راهی است ناصواب که تکلیف می کنند

کابینه‌ها عموم سیاه است ز آنکه هیچ کابینه سفید ندیدیم ما هنوز
 با آن که گشت قبطی گیتی غریق نیل در مصر ما فراغنه فرمانروا هنوز
 دردا که خون پاک شهیدان راه عشق یک جو در این دیار ندارد بهاهنوز

غارت غارتگران شد، مال بیت‌المال ما با چنین غارتگرانی، وای بر احوال ما
 حال مایک چند دیگر، گر بدین سان بگذرد بدتر از ماضی شود، ایام استقبال ما^{۱۱}

سید حسن مشکان طبسی در اشعاری که سروده و در آن به ستایش قیام کلنل پسیان در خراسان پرداخته،
 همانند دیگر سرایندهگان نامدار آن دوران، درباره اوضاع کشور به داوری نشسته است:

هیفده سال ز مشروطه گذشته است و هنوز حالت ما به همان وضع مکرر گذرد
 این چه سری است که قانون نتوانسته هنوز به مقام عمل، از کاغذ و دفتر گذرد^{۱۲}

ع- هدفهای میرزا کوچک خان از برپایی جنبش جنگل

برخلاف برخی از تاریخ‌نگاران سیاست پیشه در دوران بهلوی همچون مخبر السلطنه هدایت که قیام
 میرزا کوچک را در کنار قیام خیابانی و سید عبدالحسین لاری، کاری در راستای تجزیه خاک ایران دانسته‌اند،^{۱۳}
 یکی دیگر از رجال صاحب نام که در زمینه تاریخ‌نگاری جایگاهی بلند دارد، درباره رهبران این جنبشهای ملی
 (نهضت جنگل، نهضت آذربایجان، نهضت خراسان) نوشته است: «میرزا کوچک خان آدم خیلی خوبی بود،
 درستکاری و صحت عمل داشت؛ شیخ محمد - خیابانی - آدم درست و خوبی بود و محمد تقی کلنل پسیان مرد
 خیلی لایق، درست، و صحیح‌العمل، فعال و دارای نیت پاک بود.»^{۱۴}

با چهره‌هایی که سید حسن تقی‌زاده از این سه تن به دست داده است، به روشنی می‌توان به تفاوت دیدگاه‌های دو تاریخ‌نگار، یکی سیاستمداری کینه‌توز و دیگری منتقدی منصف پی برد.

میرزا کوچک خان در طول حیات نهضت جنگل، بارها هدف خود و یارانش را از برپایی نهضت و کوشش در راه پایایی آن بیان کرده و بر همین پایه است که مؤلفان تاریخ کمبریج در معرفی میرزا کوچک نوشته‌اند: کوچک بعنوان يك مسلمان شیفته و يك میهن‌پرست سرکش، مبارزی خستگی‌ناپذیر و رهبری فسادناپذیر بود که تنها هدفش رهایی کشور از قید سلطه بیگانه و فساد دستگاه اداری کشور بود. جنبش میرزا کوچک خان جنگلی تجسم آرمانهای ملی‌گرایانه و انقلابی دوره مشروطیت بود.^{۱۵}

گفته‌های میرزا کوچک خان درباره هدفهای جنبش جنگل و رویدادهایی که پژوهشگران و سرایندگان بعنوان پیامدهای مشروطیت به آنها پرداخته‌اند، در کنار هم این نکته را آشکار می‌سازد که جنبش جنگل بواقع در راستای آرمانهای مشروطه‌خواهان بوده و هدفی جز بهروزی ایرانیان و سربلندی ایران نداشته است. میرزا کوچک خان در سخنانی در دامنه کوههای گسکره و پیش از برخورد با نیروهای روسی گفت: «ایران که يك روز مهد تمدن و آرامگاه دلیران بود در اثر سیاست این دژخیمان حریص، مرکز مشت‌اشخاص بدون اراده و پایبند به موهومات و خرافات گردید. رجال کشور، امرای لشکر، پیشوایان ملت تابع اراده‌ی اجانب هستند. وزرا و نمایندگان ملت از اشخاصی که به مزدوری بیگانگان افتخار داشته و بارها امتحان داده‌اند انتخاب می‌شوند. فساد اخلاق و پستی و سفاهت بقدری زیاد شده که هر کس چند جریب ملک دارد برای مکیدن خون زارع، برزگر، مردم ضعیف و بیچاره دیگر بستگی به یکی از اتباع خارجه پیدا نموده، چوب و فلک راه انداخته و اصطبل خود را پناهگاه جنایتکاران قرار داده است. آیا این نحو زندگانی قابل تحمل و درخور مردمی است که نام خود را آدم گذاشته‌اند؟»^{۱۶} میرزا کوچک خان در اعلامیه‌ای از انحراف مشروطیت سخن به میان آورده و بدین سان، پیوند میان هدفهای مشروطیت و جنبش جنگل را نشان داده است: «... بدبختانه برای عدم تفکر و تعمق پیشقدمان آزادی، به هر طریق بود امر او خوانین ستمگر زمام ریاست مشروطیت را در دست گرفته انقلاب را به منفعت خود سوق دادند. بالجمله این انقلاب و این نهضت و این فداکاری برای ملت بیچاره بجای منفعت، مضرت تولید نمود. سابق به اسم سلطنت مستبده، این دفعه به نام سلطنت مشروطه همان سلطه و اقتدار و جور و ظلم را اعاده دادند.»^{۱۷}

میر احمد مدنی عضو شورای اتحاد اسلام و مدیر روزنامه پرورش درباره هدفهای نهضت جنگل نوشته است: «میرزا کوچک خان و همراهانش اهتمام داشتند که بیگانگان در امور داخلی ایران مداخله نکنند و ایران بایستی با دست ایرانی اداره شود و در قبال هر قشون بیگانه ایستادگی می‌نمود و سعی داشت که مقررات کشور به مردان صالح سپرده شود تا آمال و آرزوی آزادیخواهان اجرا گردد و به همین منظور با هر نیت ارتجاعی و استعماری مخالف می‌نمود.»^{۱۸} ابراهیم فخرایی نیز هدف از برپایی نهضت جنگل را تحقق بخشیدن به آرمانهای

○ میرزا کوچک خان در طول حیات نهضت جنگل، بارها هدف خود و یارانش را از برپایی نهضت و کوشش در راه پایایی آن بیان کرده و بر همین پایه است که مؤلفان تاریخ کمبریج در معرفی میرزا کوچک نوشته‌اند: کوچک بعنوان يك مسلمان شیفته و يك میهن‌پرست سرکش، مبارزی خستگی‌ناپذیر و رهبری فسادناپذیر بود که تنها هدفش رهایی کشور از قید سلطه بیگانه و فساد دستگاه اداری کشور بود. جنبش میرزا کوچک خان جنگلی تجسم آرمانهای ملی‌گرایانه و انقلابی دوره مشروطیت بود.

مشروطه دانسته؛ همان آرمانهایی که میراحمد مدنی در معرفی ماهیت قیام میرزا کوچک خان بر شمرده است. مرحوم فخرایی نوشته است: «نهضت جنگل از مخاصمت با قوای روس و انگلیس و مقابله با دولت ایران و سازش با نیروی سرخ‌هدفی جز طرد مداخلات نامشروع و خانه‌تکانی و برانداختن کاخ‌ستم و نیل به حقوق ملی و ساختن یک ایران آزاد و آباد نداشته است. جنگل می‌خواست همان‌طور که مشروطیت با انقلاب بدست آمد و زمامش بعداً به کف عمال استبداد افتاد و آثارش خشتی گردید، اکنون که در حال مردن و خفه شدن است دوباره با انقلاب تجدید حیات نماید.»^{۱۹}

۵- بررسی دو دیدگاه در مورد ماهیت سیاسی - اجتماعی نهضت جنگل

در اینجا به بررسی دیدگاه‌های متضاد دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان و رسول مهربان، درباره ماهیت نهضت جنگل می‌پردازیم. کاتوزیان در معرفی ماهیت نهضت جنگل می‌نویسد: «میرزا، مسلمانی شیعه، میهن‌دوستی سازش‌ناپذیر، رزمنده‌ای نستوه و رهبری فسادناپذیر بود که تنها هدفش، رهایی کشور از زیر سیطره قدرتهای خارجی و فساد داخلی بود جنبش جنگل، نه جنبشی تجزیه‌طلبانه بود نه بورژوازملی و نه کمونیستی» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۱۸). اما رسول مهربان خاطر نشان می‌سازد که: «میرزا به جای آن که از زحمت‌کشان و دهقانان زیر ستم حمایت کند، خواسته‌های به حق آنان را به منزله مخالفت با اصول شرع انور اسلام اعلام می‌کرد و عوامل ضد انقلابی متمرکز در دستگاه میرزا کوچک خان، جیره‌خواران مالکان و اربابان گیلان بودند.» (مهربان، ۱۳۸۷: ص ۴۴).

دکتر کاتوزیان تنها واقعیت موجود در نهضت جنگل را، وجه سلبی آن دانسته است. جایی که هدف نهضت را رهایی کشور از چیرگی قدرتهای خارجی و فساد درونی مطرح می‌کند، او به وجه ایجابی این نهضت رویکردی نداشته است. از این رو، در بیان ماهیت واقعی این نهضت تنها کوشیده است اتهام تجزیه‌طلبی یا کمونیست بودن را از آن دور کند و همچنین، ویژگی‌اش را بعنوان یک نهضت بورژوازملی منتفی و میرزا کوچک را از اشتها به «ناسیونالیست بورژوا» بودن مبرا سازد (همان: ۱۱۹).

در معرفی بورژوازی می‌خوانیم: «در قرون وسطا فردی از اهل شهر آزادی‌بورگ (Biury) را که نه ارباب بود نه دهقان، بورژوا می‌گفتند. بورژوا به معنای فردی از طبقه میانه شد. بورژوازی پرچمدار لیبرالیسم به‌شمار می‌آید و انقلاب‌هایی زیر نفوذ آن انجام شده و بویژه انقلاب فرانسه که به امتیازهای ناشی از تبار پایان داده و بر فرد، حقوق فرد و دستاوردهای فرد همچون معیاری برای سنجش ارج اجتماعی انسان تکیه کرده است. منظور از احزاب بورژوایی، طبقه میانه است.» (آشوری، ۱۳۸۵، ص ۶۸).

بر این پایه نهضت جنگل را می‌توان یک نهضت بورژوازی ملی نامید، زیرا نشانه‌های فراوانی را می‌توان در این نهضت دید که یکایک آنها بر این ادعا صحه خواهند گذاشت. در بسیاری از اصول سی و چهارگانه مرامنامه نهضت، بروش سیاسی و هدفهای جنگلی‌ها تأکید شده است که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

در اصول یکم، سوم و چهارم ماده یکم آمده است: «حکومه عامه و قوای عالیه در دست نمایندگان ملت جمع خواهند شد، کلیه افراد بدون فرق نژاد و مذهب از حقوق مدنی به طور تساوی بهره‌مند خواهند بود و افراد انسان در استفاده کامل از قوای طبیعی خود آزادی تامه خواهند داشت. در اصل نهم از ماده دوم، تساوی زن و مرد در حقوق مدنی و اجتماعی مطرح شده است و در اصل سیزدهم از ماده چهارم آمده است که مالکیت اراضی با ملاحظه تأمین معیشت عمومی تا حدی تصدیق می‌شود که حاصل آن عاید تولیدکننده شود.» (فخرائی، ۱۳۵۴: ۵۷).

دانستیم که بورژوازی پرچمدار لیبرالیسم به‌شمار می‌آید و میان این دو رابطه تنگاتنگی وجود دارد. در

معرفی لیبرالیسم هم آمده است: «اصول کلی لیبرالیسم عبارتست از:

۱- ارزشمند شمردن بیان آزادانه عقاید فردی.

۲- باور به این که بازگویی آزادانه عقاید برای فرد و جامعه سودمند است.

اندیشه و عمل آزادیخواهانه (لیبرال) نخست روی دوزمین تأکید می‌کند: یکی، بیزاری از قدرت خودسرانه و کوشش برای به وجود آوردن شکل‌های دیگری از کاربست قدرت اجتماعی و دیگر بیان آزادانه عقاید شخصی. تکیه لیبرالیسم آغازین بر آزادی از قدرت خودسرانه (استبداد) بود و یکی از هدف‌های اساسی آن آزادی و رواداری (Tolerance) دینی بود. (آشوری، همان: ۲۸۱-۲۸۰)

آقای مهربان در این نوشتار خاستگاه اجتماعی نهضت جنگل را دهقانان ستمدیده و قشرهای فرودست دانسته ولی رهبری و هدایت آن را در دست مالکان و زمینداران می‌داند و بر این باور است که دوری نهضت از تأمین منافع خاستگاه اجتماعیش، آن را از داشتن یک پایگاه اجتماعی بازداشت. او با این دیدگاه ماهیت بورژوازی ملی را از این نهضت دور می‌کند. پافشاری او برای اثبات ادعایش، نافرمانی میرزا کوچک از احسان‌الله خان، در مصادره املاک و اموال زمینداران و مالکان گیلانی است. ولی به باور نگارنده افزون بر تأکید برخی از مواد مرامنامه این نهضت و یا تأکیدی که نهضت‌های بورژوازی به مسئله آزادی فردی دارند، ترکیب اجتماعی نهضت را هم می‌توان از دهقانان و زحمت‌کشان شهری دانست (رواسانی، ۱۳۶۳: ۲۲۹) و صنف‌های شرکت‌کننده در آن هم: زغال‌پزان، خشت‌مالان، کارگران، کشاورزان، بزازان، زرگران، عکاسان، صرافان، آشپزان، خیاطان، نانویان، سمساران، درشکه‌چی‌ها، قهوه‌چی‌ها، شیشه‌برها، باربرها، آرایشگرها و نعلبندها بودند. (میرابوالقاسمی، ۱۳۸۲: ۵۴۴) گذشته از این، اقداماتی که نهضت در دوران تلاشش و جبهه همت خود قرار داده بود، به سود قشر میانه جامعه به کار می‌رفت: «در دوره تثبیت نهضت، تشکیلات کشوری و لشکری جنگل منظم گردیده، محاکمات قضایی در تمام نقاط تأسیس گردید و زارعین که تا آن زمان در فشار و قید مالکین جابر بودند و از هستی ساقط شده بودند کم‌کم به حقوق خود آشنا شده و مراجع قانونی را شناخته برای رفع اجحاف مالکین به محاکم صالح و ابتدایی که از قضات پاکدامن و ایران‌دوست تأسیس شده بود مراجعه می‌کردند.» (مدنی، ۱۳۷۷: ۵۱) راه‌سازی یکی دیگر از اقدامات نهضت جنگل بود که ارزش و پیامدهای آن را می‌توان در راستای همان هدفها مطرح ساخت: «در دوره تثبیت نهضت جنگل، راه بازار جمعه به فومن، فومن به صیقل کومه شفت، فومن به لولمان، لولمان به سقنه، فومن به گشت، گوراب زرمیخ به لولمان، لولمان به صومعه‌سرا، گوراب زرمیخ به کسما، صومعه‌سرا به نرگستان، کسما به ضیاب، ضیاب به اسالم تالش، تعمیر راه رشت به کسما، تعمیر جاده رشت به تهران و تعمیر راه لاهیجان صورت گرفت.» (گیلک، ۱۳۷۱: ۷۹).

شاید بگویند که چگونه نهضتی که به اصلاحات ارضی و مصادره املاک و اموال مالکان و زمینداران نپرداخت، یک نهضت بورژوازی ملی به‌شمار می‌رود؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: نهضت جنگل به مسئله اصلاحات ارضی می‌اندیشید و انجام آن را ضروری می‌دانست؛ ولی علت عدم اقدام به موقع و یا کوتاهی در اجرای آن را می‌توان در بیان وژنسکی (Vojnesneski) رئیس بخش خاورمیانه کمیساریای امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی دید: «پیش از تصرف تهران، کوچک‌خان وحدت‌ایرانیان را مهمترین وظیفه می‌دانست. آنگاه که پایتخت به دست انقلابیون فتح شود، اصلاحات اجتماعی و اول از همه اصلاحات ارضی آغاز خواهد شد زیرا در میان جمعیت ایرانی در کنار زمینداران پرشمار، توده وسیعی از کارگران کشاورزی هم وجود دارد.» (شاکری، ۱۳۸۶: ۲۴۳) احمد کسمائی در خاطراتش هم به این موضوع اشاره کرده و دیدگاهش نشانگر درستی نظرات این مقام بلندپایه روسی است: «ما برای به دست آوردن استقلال و تمامیت مملکت مجبور بودیم نخست با حضور اجنبی، هر که باشد مبارزه کنیم و در اصول هدفهای خود بعد از این مسئله آورده بودیم که پس از به دست آوردن

استقلال و ایجاد يك حکومت ملی در سراسر کشور، اراضی مالکان بزرگ را میان زارعین قسمت کنیم.» (کسمائی، ۱۳۸۳: ۴۷) جای این پرسش باقی است که آیا مسئله اصلاحات ارضی باید در آن هنگام ضروری ترین بر نامه نهضت جنگل شمرده می شد؟

با نگاهی به آثار و پیامدهای اصلاحات ارضی از سوی شیخ محمد خیابانی در آذربایجان، می توان دور اندیشی و هوشیاری میرزا کوچک را استود. زیرا «با وجود این که قانون اصلاحات ارضی آنها غیر منطقی نبود، اما آنها زمان، برنامه و نیروی انسانی لازم برای توزیع منظم زمین میان دهقانان را نداشتند از این گذشته، شیوه رادیکال اجرای سیاست ارضی آنان باعث هراس و القای این تصور در میان بسیاری از بازاریان و ساکنان شهرها شد که پس از اصلاحات ارضی نوبت مصادره اموال آنها فرا می رسد.» (کاتوزیان، همان: ۱۹۶) مصطفی شجاعیان بعنوان يك پژوهشگر مارکسیست واقع بین اجرای اصلاحات ارضی را تاپیش از پایان جنگ جهانی یکم و تعیین تکلیف دو طرف نبرد ضروری نمی داند و از میرزا کوچک از آن رو که با نیروهای مارکسیست جنگل همداستان نشده ستایش می کند:

«جنگلی ها در مرانامه خویش آنجا که بحث مطالب اقتصادی را به میان می آورند نسبت به موضوع مالکیت خصوصی و عمومی و همچنین وضع مالکیت ارضی و نیز مسائل مربوط به انحصارها و مالیاتها بی توجهی نکرده اند و مسائلی را پیش کشیده اند. معهذ هرگز بعنوان دستور روز، مصادره و لغو مالکیت مالکین را همچون اصلی که انجام آن ضرورت فوری دارد و برای انقلاب سودبخش خواهد بود، به درستی نپذیرفتند و به عکس آن، تدروی در این زمینه راناشی از مرض خائنانه و یا بچگانه چپ روی که مآلاً به زیان انقلاب پایان خواهد یافت ارزیابی کردند و حق با جنگل بود. جنگلی ها نسبت به میزان مالکیت و چگونگی تقسیمات ارضی، ضمن توجه به منافع تولیدکننده یعنی دهقانان به شکلی بسیار اصولی، نه مانند گنده گوئی کودتاچیان، توجه کرده بودند و لذا نمی توان حرکات تاکتیکی آنها را در مخالفت با تدروی های کودتا که مستقیماً به زیان انقلاب انجام می شد، با اصولی که از لحاظ کلی مورد نظر داشتند مخلوط کرد. آنها به حق از قبول هر گونه حرکات عجولانه ای که در عمل به زیان انقلاب پایان می پذیرفت، خودداری می کردند. آنها می دانستند که قادر نیستند پیش از این که به وسیله امکانات موجود، قدرت و قوای کافی جمع نمایند، با متفقین خویش هر قدر هم موقتی و نامطمئن، به هر حال قطع رابطه کنند.» (شجاعیان، ۱۳۴۹: ۲۰۷-۲۰۶).

○ گفته های میرزا کوچک خان درباره هدفهای جنبش جنگل و رویدادهایی که پژوهشگران و سرایندهان بعنوان پیامدهای مشروطیت به آنها پرداخته اند، در کنار هم این نکته را آشکار می سازد که جنبش جنگل بواقع در راستای آرمانهای مشروطه خواهان بوده و هدفی جز بهروزی ایرانیان و سربلندی ایران نداشته است. میرزا کوچک خان در سخنانی در دامنه کوههای گسکره و پیش از برخورد با نیروهای روسی گفت: ایران که يك روز مهد تمدن و آرامگاه دلیران بود در اثر سیاست این دژخیمان حریص، مرکز مشتی اشخاص بدون اراده و پایبند به موهومات و خرافات گردید. رجال کشور، امرای لشکر، پیشوایان ملت تابع اراده ای اجانب هستند. وزرا و نمایندگان ملت از اشخاصی که به مزدوری بیگانگان افتخار داشته و بارها امتحان داده اند انتخاب می شوند.

اگر نهضت جنگل را بتوان همچون آقای مهربان، اجتماع مالکان و زمینداران دانست، چرا زمینداران بزرگ گیلانی برای سرنگونی این نهضت از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند؟ اسنادی که از آن دوره به یادگار مانده است مؤید دیدگاه ایشان نیست، زیرا در نامه‌ای که حاج محمد حسین امین‌التجار از رشت به تهران فرستاده است می‌نویسد: «خدا ریشه ظلم این فرقه اشرازی که در جنگل و رشت جمع شده بودند همین طور که کنده است از ریشه قلع و قمع فرماید که دیگر رعیت موافق مطیع مسلمان [باقی] نگذارند.» (افشار، ۱۳۸۰: ۴۶) در گزارش سفارت آلمان در ایران آمده است:

«کمیسونی از زمین‌داران عمده گیلان تحت ریاست رئیس‌الوزرا در تهران تشکیل شد تا درباره اوضاع گیلان مشورت کنند به طوری که گفته می‌شود يك قسمت از جنگلهای بین منجیل و رشت را نابود کرده‌اند تا آن که پناهگاههای قیام کنندگان گیلانی را از آنها بگیرند.» (همان: ۱۲۳) در لشکرکشی مفاخر‌الملک حاکم گیلان به کسما، دو تن از همراهان سرشناس وی به نامهای: اشجع‌الدوله اسالمی و برهان‌السلطنه طارمی از مالکان عمده گیلان بودند (گیلک، همان: ۴۰) در پایان هم گفتنی است: «سپهدار رشتی - میرزا فتح‌الله اکبر - از کسانی بود که در مقام وزیر کشور، وجود جنگل را برای حیثیت، موقعیت و املاک خود در رشت مضر می‌دانست بنابراین بهترین پشتیبان مالکین شناخته شده به هر طریق می‌خواست زودتر این جمعیت را محو نماید.» (همان: ۴۲).

بهره سخن:

نهضت جنگل به مدت هفت سال (۱۳۰۰-۱۲۹۳ خ)، به رهبری میرزا کوچک جنگلی در گیلان برپا شد. این نهضت که در این دوران در دو جبهه داخلی و خارجی با نیروهای استعمارگران روسیه، انگلیس و همچنین

○ باید به یاد داشت که جنبشهایی ملی چون نهضت جنگل، قیام آذربایجان، انقلاب خراسان، برای تحقق بخشیدن به هدفها و آرمانهای مشروطیت به راه افتاده است. آنچه این نکته را ثابت می‌کند عبارت است از: ۱- شخصیت رهبران نهضت؛ ۲- بیانیه‌ها، اعلامیه‌ها و سخنان رهبران نهضت. جنبش مشروطه خواهی به دلایل گوناگون، از دسیسه کشورهای استعمارگر گرفته تا سرسپردگی و خیانت برخی از رهبران سیاسی، به انحراف کشیده شد و به سنستی گرایید. تجدید حیات استبداد داخلی، این بار به نام مشروطه ولی برخلاف آرمانهای مشروطه، موجب شد که گروهی از نیروهای وفادار به آرمانهای مشروطه که در جریان انقلاب، اخلاص و صمیمیت خود را نشان داده بودند، در گوشه و کنار کشور، با دعوت از دیگر نیروهای صادق و آرمانخواه، پرچم دفاع از آرمانهای انقلاب مشروطه و پیگیری مبارزه تا تحقق یافتن یکایک هدفهای آن برافرازند. اوضاع نابسامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران در سالهای پیش از سلطنت پهلوی، نشان دهنده حقانیت این جنبشهای ملی است و بررسی واقع بینانه اوضاع ایران در آن سالها، نادرستی القائات مخالفان این جنبشها که آنها را تجزیه طلبانه و آشوب افکن خوانده‌اند، نشان می‌دهد.

عوامل سرسپرده حکومت نالایق مرکزی به مبارزه پرداخت از سوی افراد و گروه‌های گوناگون تحسین و یا نکوهش شده است. در این نوشتار کوشیدیم تا بر پایه اسناد و مدارک درست، از ماهیت واقعی این نهضت سخن رود.

نهضت جنگل دارای همان ویژگی‌های نهضت‌های بورژوازی ملی است. در این نوشتار عمده‌ترین ایراد نیروهای چپ به نهضت جنگل یعنی عدم اجرای سریع اصلاحات ارضی، از دیدگاه‌های گوناگون نقد و بررسی شد. با توجه به ائتلاف تهران، مسکو و لندن، پس از پایان جنگ جهانی یکم و پیروزی متفقین، شکست نهضت پرهیزناپذیر بود، گرچه این نهضت پایمال ائتلاف شوم این کشورها شد، ولی نام و یاد حماسه‌پردازان این نهضت که خواهان مبارزه با ناکامی روحی و نیز افزایش پایگاه اجتماعی ایرانی بودند، همواره در بر گهای تاریخ پاینده می‌ماند. از سوی دیگر باید به یاد داشت که جنبشهایی ملی چون نهضت جنگل، قیام آذربایجان، انقلاب خراسان، برای تحقق بخشیدن به هدفها و آرمانهای مشروطیت به راه افتاده است. آنچه این نکته را ثابت می‌کند عبارت است از:

- ۱- شخصیت رهبران نهضت؛ ۲- بیانیه‌ها، اعلامیه‌ها و سخنان رهبران نهضت. جنبش مشروطه‌خواهی به دلایل گوناگون، از دسیسه کشورهای استعمارگر گرفته تا سرسپردگی و خیانت برخی از رهبران سیاسی، به انحراف کشیده شد و به سستی گرایید. برخی از رهبران مشروطه‌خواه، هنگامی که دریافتند مشروطه از مسیر طبیعی خود منحرف شده است، یا به کنج عزلت پناه بردند یا از کشور رفتند. کسانی که می‌خواستند با بهره‌گیری از نام مشروطه، به نان و آب برسند و با پوشیدن ردای مشروطیت بر مسند وزارت یا وکالت تکیه زنند، از فرصت فراهم شده سود بردند و پایه‌های استبداد را با پشتیبانی بیگانگان استعمارگر از نو استوار کردند. تجدید حیات استبداد داخلی، این بار به نام مشروطه ولی برخلاف آرمانهای مشروطه، موجب شد که گروهی از نیروهای وفادار به آرمانهای مشروطه که در جریان انقلاب، اخلاص و صمیمیت خود را نشان داده بودند، در گوشه و کنار کشور، با دعوت از دیگر نیروهای صادق و آرمانخواه، پرچم دفاع از آرمانهای انقلاب مشروطه و پیگیری مبارزه تا تحقق یافتن یکایک هدفهای آن برافرازند. اوضاع نابسامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران در سالهای پیش از سلطنت پهلوی، نشان دهنده حقایق این جنبشهای ملی است و بررسی واقع‌بینانه اوضاع ایران در آن سالها، نادرستی القائل مخالفان این جنبشها که آنها را تجزیه‌طلبانه و آشوب‌افکن خوانده‌اند، نشان می‌دهد.

پی‌نوشتها:

۱. فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، دفتر خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم ۱۳۷۸، صص ۲۹۶-۲۹۷
۲. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۶۴، ص ۳۳۵
۳. دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۳، تهران، عطار و فردوس، چاپ ششم ۱۳۷۱، ص ۱۱۸
۴. رواسانی، شاپور، نهضت میرزا کوچک جنگلی و اولین جمهوری شورائی در ایران، تهران، چاپخش، چاپ اول ۱۳۶۳، ص ۹۷
۵. یادداشتهای سپهسالار تنکابنی (محمد ولی خان خلعتبری)، گردآوری امیر عبدالصمد خلعت‌بری، به اهتمام محمود تفضلی، تهران، نوین، چاپ اول ۱۳۶۲، صص ۳۶۳، ۳۴۸، ۳۰۸، ۲۹۴
۶. بهار، محمد تقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۷۱، ص ۲۸
۷. بهار، محمد تقی، همان، ج ۲، ص ۱۳۴
۸. کلیات جاودانه نسیم شمال، به کوشش حسین نمینی، تهران، اساطیر، چاپ دوم ۱۳۷۱، صص ۲۶۲-۲۶۴، ۲۵۶ و ۲۲۸
۹. حائری، سید هادی، آثار منتشر نشده‌ی عارف، تهران، جاویدان، چاپ اول ۱۳۷۲، صص ۱۹۸ و ۱۶۸
۱۰. بهار، محمد تقی، دیوان اشعار، ج ۱، تهران، توس، چاپ پنجم ۱۳۶۸، صص ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۸۳ و ۲۱۴
۱۱. فرخی یزدی، دیوان اشعار، به اهتمام حسین مکی، تهران، امیرکبیر، چاپ هشتم ۱۳۶۶، صص ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۴۷،

- ۱۴۸، ۱۵۰ و ۸۵
۱۲. امین، حسن، «پیوند ادب و سیاست (بازتاب انقلاب خراسان) «کلنل پسیان» در شعر فارسی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، س ۱۶، ش ۹-۱۰ (خرداد و تیر ۱۳۸۱) شماره مسلسل ۱۷۸-۱۷۷، ص ۳۰۲
۱۳. هدایت، مهدیقلی (مخبر السلطنه)، خاطرات و خطرات، تهران، زوار، چاپ پنجم ۱۳۷۵، ص ۳۱۷
۱۴. تقی‌زاده، سید حسن، زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، تهران، محمد علی علمی، چاپ اول ۱۳۶۸، صص ۳۵۷، ۳۵۸ و ۳۶۲
۱۵. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، چاپ اول ۱۳۷۱، ص ۱۰
۱۶. گیلک، محمد علی، تاریخ انقلاب جنگل، نشر گیلکان، چاپ اول ۱۳۷۱، ص ۳۱
۱۷. گیلک، محمد علی، همان، ص ۲۷۷
۱۸. مدنی، میراحمد، جنبش جنگل و میرزا کوچک خان، به کوشش سید محمد تقی میرابوالقاسمی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۷۳
۱۹. فخرائی، ابراهیم، سردار جنگل، تهران، جاویدان، چاپ پنجم ۱۳۵۴، ص ۵۶

مآخذ دیگر:

- آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، مروارید، ۱۳۸۵.
- افشار، ایرج، برگ‌های جنگل (نامه‌های رشت و اسناد نهضت جنگل)، تهران، نشر پژوهش فرزاد، ۱۳۸۰.
- رواسانی، شاپور، نهضت میرزا کوچک جنگلی و اولین جمهوری شورائی در ایران، تهران، چاپخش، ۱۳۶۳.
- شاکری، خسرو، میلاد زخم (جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی در ایران)، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۶.
- شعاعیان، مصطفی، نگاهی به روابط شوروی و نهضت جنگل، تهران، ارژنگ، ۱۳۴۹.
- کاتوزیان، محمد علی (همایون)، اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۵.
- کسمائی، حاج احمد، یادداشت‌های حاج احمد کسمائی از نهضت جنگل، گردآوری، تصحیح و تحشیه منوچهر هدایتی خوشکلام، رشت، کتیبه گیل، ۱۳۸۳.
- مهربان، رسول، «نکته‌هایی درباره نهضت جنگل»، ماهنامه چیستا، س ۲۵، ش ۱۰ (تیر ۱۳۸۷).
- میرابوالقاسمی، محمد تقی، دکتر حشمت و اندیشه اتحاد اسلام در جنبش جنگل، تهران، نشر ندا، ۱۳۷۸.